

**بررسی تأثیرات عوامل سیاسی در تغییرات سرزمینی ایل شاهسون در دوره قاجاریه
(۱۲۱۸-۱۳۰۴ق/۱۸۰۳-۱۸۸۷م)**

محمد مهدی مرادی خلج*، محمد کشاورز، شهرام یوسفی فر

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شیراز؛ دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی - دانشگاه شهید بهشتی؛

استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۲۷) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۱/۱۰)

**A study about the Effects of Political Factors on the Landlord's
Change of Shahsevan tribe in the Qajar Period (1803-1887)**

Mohammadmahdi Moradi Khalaj, Mohammad Keshavarz, Shahram Yousefifar

Associate Professor Tarikh Department, Shiraz University; Ph.D Student of Iranology,
Iranology Foundation - Shahid Beheshti University; Professor Institute
of History, Institute of Humanities and Cultural Studies

Received: (2017/10/19)

Accepted: (2018/01/30)

چکیده

Abstract

Shahsevan tribe is one of the Iranian largest tribes That chose Moqan plain and Sabalan hillsides as their own country side and winter quarters (qeshlaq) in Safavid era. During the Qajar period, the Shahsevans mainland in Moqan plain, once by occupation of their grasslands in the wars between Iran and Russia and again due to the numerous political pressures by Russian government changed. This article, by gathering data to do with Shahsevan tribe from historical references and archives and by using historical method, is going to study territorial transposition and compulsory wandering and migration of some of its clans according to political effects. The results show that losing of their rangelands, competition between local governors for domination on tribes, losing of their animal production sale market, taking additional tax, weakness of central government and conspiracy of Russia in order to motivate powerful frontier tribes for plundering for the sake of putting Iranian government under pressure in order to accommodate tribes, border disputes between Shahsevan clans and then closing the borders were the most important reasons of transpositions of Shahsevan tribe and led to the emerging of subsequent circumstances that this tribe encountered by their establishment on grasslands that Iranian government assigned them.

ایل شاهسون یکی از بزرگترین ایل‌های ایران است که پس از شکل‌گیری در دوره صفویه، دشت مغان و دامنه‌های سبلان را برای قشلاق و ییلاق خود برگزید. در دوره قاجاریه، سرزمین اصلی شاهسون‌ها، در دشت مغان، یک بار به دلیل اشغال مراتع قشلاقی آنها در جنگ‌های ایران و روس و بار دیگر به دلیل فشارهای متعدد سیاسی دولت روسیه دچار تغییر گردید. این مقاله بر آن است تا بر اساس گردآوری داده‌های مرتبط با ایل شاهسون از منابع و اسناد آرشیوی و با استفاده از روش تحقیق تاریخی، تغییرات سرزمینی و کوچ‌های اجباری ایل شاهسون را بر اساس تأثیرات عوامل سیاسی مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که از دست رفتن مراتع قشلاقی (در بخش شمالی دشت مغان)، رقابت حکام محلی در سلطه بر ایلات، از دست رفتن بازارهای فروش تولیدات دامی در شهرهای مستقر در دشت مغان، اخذ مالیات اضافی، ضعف دولت مرکزی و تشویق دولت روسیه به غارتگری طوایف قدرتمند مرزی برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران، درگیری‌های مرزی طوایف قدرتمند شاهسون و سپس بسته شدن مرزها، از عمده‌ترین دلایل جابجایی‌های سرزمینی طوایف گوناگون ایل شاهسون در دوره مورد نظر و ظهور وضعیت‌های بعدی استقرار آن طوایف در قشلاق‌های اختصاص یافته از سوی دولت ایران بود.

Keywords: Shahsevan tribe, Mogan plain, Grassland pastures, The boundaries of Iran and Russia, Forced migrations, Territorial changes.

کلیدواژه‌ها: ایل شاهسون، دشت مغان، مراتع قشلاقی، مرزهای ایران و روس، کوچ‌های اجباری، تغییرات سرزمینی.

* Corresponding Author: mm_mkhalaj@yahoo.com

keshavarz62@gmail.com

shyousefifar@yahoo.com

*نویسنده مسئول

۱. مقدمه

شاهسون، واژه‌ای ترکی، به معنای دوستدار شاه است (صفری، ۱۳۷۱: ۱۵۸). این واژه پیش از آن که نام یکی از ایلات ایران باشد، در مفهوم به معنای هواخواهی و دوستداری شاه بود و می‌توانست شامل تمام ایلات ترک و غیرترک باشد. در دوران صفویه، طوایف مختلفی، با نام ایل شاهسون، سازماندهی شدند و در دوران پس از آن و با از دست دادن تسلط سیاسی، به صورت ایلی که در دشت مغان قشلاق و در دامنه سبلان ییلاق می‌کنند، شناخته شدند و «بعدها این نام به کلیه کوچ‌نشینان آذربایجان اطلاق گردید» (کریم‌زاده، ۱۳۵۲: ۷۷). شاهسون‌ها در پی حوادث تاریخی گوناگون، از موطن اصلی خود در اردبیل و دشت مغان به سایر نواحی ایران کوچیده و گروه‌های دیگری از شاهسون‌ها را پدید آورده‌اند. امروزه کانون‌های اصلی شاهسون‌ها، علاوه بر اردبیل و مشکین‌شهر، شامل استان‌های زنجان، قزوین، همدان، مرکزی، قم، فارس و خراسان است (شاهسون‌د بغدادی، ۱۳۷۰: ۳۸-۴۷).

در تاریخ ایران، شیوه‌های گوناگونی برای کاهش مخاطرات ناشی از توان نظامی عشایر و دفع تهدیدهای خارجی و داخلی وجود داشت که بارزترین این شیوه‌ها، کوچاندن یا تبعید و اسکان طوایف در مناطق خطرخیز، اعمال حاکمیت به ایل و طایفه‌ای با انتصاب سران آنان و یا جلب و جذب آنان، سرکوب و تخته‌قاچاق کردن و همچنین استفاده از توان نظامی طایفه‌ای برای سرکوب طایفه‌ای دیگر بود.

بسیاری از این کوچ و اسکان‌های اجباری دلایل سیاسی داشت. مثلاً، عمده‌ترین دلیل اجرای سیاست کوچ اجباری از سوی نادرشاه، متمرکز نمودن «سپاه

قبیله‌ای کارآمد» در ایالت پراهمیت خراسان بود. همچنین این مهاجران می‌توانستند نفرات ارتش دائمی مستقر در خراسان را تأمین کنند. علاوه بر این، چنین سیاستی می‌توانست به بروز ناآرامی‌های حاصل از افزایش جمعیت انسانی و دامی، در سرزمین‌های مبدأ، پایان بخشد (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۵۶). پری معتقد است که انگیزه اصلی نادر، تجزیه قبایل متمرکز، به‌ویژه قبایل آذربایجان و زاگرس مرکزی، بود. وی می‌توانست با کوچاندن تعداد زیادی از این قبایل، مناطق یاد شده را مطیع و فرمانبردار نگه دارد (Pery, 1975: 209). سیاست کریم‌خان زند، نسبت به عشایر و قبایل، سیاست تبعید و نقل و انتقال نبود، بلکه وی با انتصاب خان‌ها به ریاست قبایل و حکمرانی نواحی، آنان را مسئول اعمال و رفتار رعایا قرار داد (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

در دوران قاجاریه، به‌تدریج جغرافیای عشایری کشور سیمای امروزی خود را یافت. در این دوران، هر کدام از ایلات و عشایر سهم معینی در تأمین نیروهای مسلح کشور داشتند و، در مواقع بحرانی، برای جنگ یا دفاع از کشور بسیج می‌شدند. عشایر آذربایجان، به‌ویژه شاهسون‌ها، در جهاد ضد روسی زمان فتح‌علی‌شاه، نقش مهمی ایفا کردند (شهبازی، ۱۳۶۹: ۷۲-۷۳). تاریخ دشت مغان در این دوره، مقارن با رویدادهای بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی بود، که وضع و حالتی خاص در آنجا به‌وجود آورد (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵). دامنه این جنگ‌ها، در قرن سیزدهم، به قلمرو شاهسون‌ها کشیده شد (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۵۶). اکثر طوایف شاهسون که در منطقه قفقاز و شمال رود ارس مستقر بودند، ضربات سهمگینی به ارتش روسیه وارد کردند و در شکست‌های روسیه نقش اساسی داشتند (آبادیان،

دوران پس از جنگ نیز دولت ایران تحت فشار سیاسی دولت روسیه، جهت پرهیز از جنگ و ممانعت از به کارگیری توان نظامی ایل شاهسون به دست روس‌ها، طوایف قدرتمند مرزی را از حد فاصل مرزها دور نمود.

۲. پیشینه و روش تحقیق

در زمینه تأثیرات جنگ‌های ایران و روس بر تغییرات سرزمینی طوایف ایل شاهسون که به دنبال انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای به وجود آمد، تاکنون تألیف مستقلی انجام نشده است. اما تاریخ‌های محلی مانند *تاریخ ارسباران*، نوشته حسین بایوردی؛ *خیابو یا مشکین‌شهر*، نوشته غلامحسین ساعدی؛ *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، نوشته بابا صفری؛ *تاریخ قزاق*، از جمال جوانشیرقزاقی؛ *تاریخ دشت مغان*، نوشته میرنبی عزیززاده و ... اطلاعات ارزشمندی درباره وضعیت ایلات و عشایر در دوران مورد بحث دارند. اما این اطلاعات، بیانگر جابجایی طوایف یا کوچ‌های اجباری آنها از دشت مغان به سایر مناطق نیست. این تحقیقات بیشتر جنبه تاریخ محلی دارند که، در ضمن حوادث، به برخی از کوچ‌های سیاسی و اجتماعی ایل شاهسون اشاره کرده‌اند.

بیشترین تحقیقات تاریخ سیاسی شاهسون‌ها متعلق به ریچارد تاپر است. وی در کتاب *تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان* چگونگی از دست رفتن مراتع قشلاقی شاهسون‌ها در جنگ‌های ایران و روس و پیامد بسته شدن مرزها - با توجه به گزارشات تیگرانف^۱ و مارکف^۲، مورخان روسی - را

اما این جنگ‌ها در نهایت سبب کوچ و انتقال طوایف شاهسون به جنوب رودخانه ارس و تمایل به زندگی یکجانشینی شد (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۵۶). از طرفی دیگر، روس‌ها که تمایل داشتند اراضی متصرفی خود را در مغان گسترش دهند، شورش‌ها و ناآرامی‌های شاهسون‌ها را برای اعمال فشار سیاسی و اخلاقی بر دولت ایران دستاویز مناسبی یافتند و مرتباً اصرار می‌کردند که دولت ایران عشایر «قانون‌گریز» را محدود یا تخته‌قاپو کند (همان: ۱۶۸).

ایجاد محدودیت‌های گوناگون در قشلاق و ییلاق، بسته شدن مرزها، شرایط نامساعد اقتصادی و تحریک دولت روسیه و برخی از درباریان قاجاری سبب تمایل شاهسون‌ها به درگیری و منازعات محلی در مرزها و سرزمین‌های متصرفی روسیه و قشلاق و ییلاق‌های جدید شد. این شرایط به اخذ تصمیماتی از سوی دولت ایران منجر شد که نتیجه آن تغییر قلمرو جغرافیایی برخی از طوایف قدرتمند شاهسون‌ها بود.

بر این اساس، در این نوشتار سعی شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: جنگ‌های ایران و روس، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سیاسی تأثیرگذار، چه تغییراتی در مراتع قشلاقی و ییلاقی ایل شاهسون به وجود آورد؟ و دولت ایران، در برابر فشارهای سیاسی روس‌ها، چه اقدامات و سیاست‌هایی در کوچ و اسکان طوایف شاهسون، در دوران پس از جنگ‌های ایران و روس، در پیش گرفت؟ مفروضات پژوهش بر آن است که جنگ‌های ایران و روس در دوره قاجاریه، سبب از دست رفتن مراتع قشلاقی شاهسون‌ها در مناطق شمالی دشت مغان شد و بسیاری از طوایف ایل شاهسون به جنوب دشت مغان نقل مکان کردند. در

1- Tigranov

2. Markov

در زندگی طوایف ایل شاهسون بررسی کرده است. اما از آنجا که در بسیاری از موارد به مورخان روسی استناد جسته، و این مورخان نیز با نگاهی جانب‌دارانه به بررسی حوادث میان ایران و روس پرداخته‌اند، نیاز به تحقیقات بیشتر دارند. تاپر در اثر دیگری تحت عنوان «کشمکش میان قبایل و دولت در ایران و افغانستان» یک فصل از آن را به مهم‌ترین حوادث سیاسی دشت مغان اختصاص داده است. تلاش دولت برای اسکان طوایف مختلف شاهسون، بسته شدن مرزهای ایران و روس و پیامدهای ناشی از آن عمده‌ترین مطالب آن را تشکیل می‌دهد. این فصل در واقع فصل هشتم پایان‌نامه دکتری تاپر با عنوان «شاهسون‌های آذربایجان: مطالعه دگرگونی اقتصادی و سیاسی یک جامعه ایلی در خاورمیانه» است که در سال ۱۹۷۲م/ ۱۳۵۱ش، در لندن چاپ شده است. دیدگاه وی در این اثر نیز برگرفته از گزارش کمیسره‌های روسی است. همچنین تاپر در مقاله‌ای تحت عنوان «ایل شاهسون (آق‌قویونلو و قره‌قویونلو)» وضعیت شاهسون‌ها را به طور مختصر در دوران پس از جنگ‌های ایران و روس مورد بررسی قرار داده است. حسین آبادیان در «روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس» به برخی از دلایل کوچ ایلات و عشایر توسط خوانین محلی و دولتی ایران و روس اشاراتی داشته است.

این مقاله از طریق گردآوری داده‌های مرتبط با ایل شاهسون از منابع و اسناد آرشیوی و با استفاده از روش تحقیق تاریخی و با توجه به رویکرد تحلیلی در خوانش منابع و تدوین داده‌ها، در پی نشان دادن تغییرات سرزمینی و جغرافیای زیستی ایل شاهسون و توضیح دلایل کوچ و تبعید طوایف قدرتمند آن در دوره قاجاریه است.

طوایف مختلف شاهسون در دوره قاجاریه تحت تأثیر عوامل گوناگون سیاسی در دوران جنگ‌های ایران و روس و پس از آن با بسته شدن مرزها، از سرزمین اصلی خود در دشت مغان به مناطق جنوبی‌تر کوچانده شدند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳. اشغال مراتع قشلاقی طوایف شاهسون و کوچ‌های اجباری

در اوایل دوره قاجاریه به علت اردوکنشی‌های آقا محمد خان به ایالات قفقاز، دشت مغان^۱، قلمرو طوایف مختلف ایل شاهسون، در وضعیت جنگی قرار داشت (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵). از طرف دیگر این دشت توسط روس‌ها به فرماندهی ژنرال زوبوف^۲ در سال ۱۲۱۰ق/ ۱۷۹۶م، پس از تصرف دژهای دربند و باکو و طالش و عبور از رود ارس، مورد تهدید قرار گرفت که با مرگ کاترین دوم و اجرای سیاست‌های جدید پل اول تزار جدید (۱۲۱۰-۱۲۱۵ق/ ۱۷۹۶-۱۸۰۱م) ارتش روسیه از همه سرزمین‌های ایرانی و حتی گرجستان عقب نشست (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۳) در عهد فتحعلی شاه نیز با وقوع دو جنگ بزرگ میان ایران و روسیه^۳ قلمرو طوایف شاهسون دچار تغییراتی گسترده‌ای گردید (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵). فتحعلی شاه قاجار، همانند آقا محمدخان، گرجستان و سایر ولایات قفقاز را متعلق به ایران می‌دانست و از مطامع

۱. جهت کسب اطلاع درباره حدود جغرافیایی دشت مغان ر.ک:

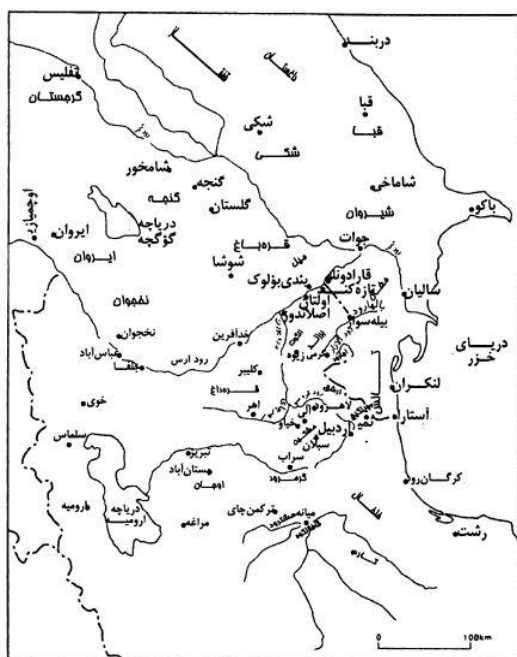
Tapper, 2012: Iranicaonline, Mogan

2. Zobe

۳. جنگ‌های ده ساله از ۱۲۱۸-۱۲۲۸ق. و جنگ‌های سه ساله از

۱۲۴۱-۱۲۴۳ق.

شکی، قبا و دربند برای خلاص شدن از یوغ ستم خان‌ها از سپاهیان روس به گرمی استقبال کردند. خان‌های قره‌باغ، تالش و سپس سالیان به اقتضای مصلحت با روس‌ها تبانی و همکاری کردند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۷۰). این سیاست دوگانه، که جهت حفظ منافع خوانین محلی قفقاز بود، در طول جنگ‌های ایران و روس همواره دنبال می‌شد.



نقشه شمال غرب ایران برای نشان دادن مکان‌های درگیری بین ایران و روسیه (برگرفته از تاپر، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

در ادامه پیشروی روس‌ها و با قتل ابراهیم خلیل خان، حاکم قره‌باغ، در سال ۱۲۲۱ ق/ ۱۸۰۶ م اکثر ایلات خواستار کوچ از قره‌باغ و اقامت در قره‌داغ شدند که عطاءالله خان شاهسون^۳ به کوچانیدن آنها مأمور گردید (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۲۵). اما ایل جبرائیل خان با کمک طلبیدن از روس‌ها و جعفرقلی خان

روسیه نسبت به این منطقه بیمناک بود. پل اول تزار در سال ۱۲۱۵ ق/ ۱۸۰۱ م گرجستان را به روسیه ملحق نمود. پس از قتل وی سیاست‌های توسعه‌طلبانه روس‌ها ادامه یافت (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۷۰).

در اوایل سال ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۳ م با حمله سیسیانف^۱ به گنجه و قتل عام جوادخان و خانواده‌اش - که به طرفداری از ایران شهرت داشتند - و سپس محاصره ایروان، جنگ‌های دوره اول ایران و روس شروع شد. پس از تصرف گنجه، قره‌باغ به جهت موقعیت جغرافیایی ویژه مورد توجه روس‌ها قرار گرفت (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۴۱). در سال ۱۲۱۹ ق/ ۱۸۰۴ م با محاصره ایروان و نبرد اوچ‌کلیسا یا اوچمیادین^۲ سواران شاهسون به فرماندهی حسینقلی - خان شاهسون در حمایت از دولت ایران (و دفاع از سرزمین خود) با روس‌ها وارد نبرد شدند و بسیاری از نیروهای روسی را دستگیر و خلع سلاح کردند (آبادیان، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۴). همچنین شاهسون‌ها در سال ۱۲۲۱ ق/ ۱۸۰۶ م به فرماندهی فرج‌الله خان شاهسون به هنگام حمله روس‌ها به شکی به کمک سلیم خان حاکم آنجا شتافتند (یونیر، ۱۳۶۸: ۱۷-۳۸). به احتمال زیاد مشارکت شاهسون‌ها در این جنگ‌ها به انگیزه حفظ مراتع قشلاقی خود در دشت مغان بوده است.

پس از حضور روس‌ها در ولایات ایرانی شرق ماورای قفقاز در طی سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۱ ق/ ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۶ م، برخی از توده‌های مردم در شهرهای باکو،

1. Tsitsianov

۲. Echmiadzin واقع در نزدیکی ایروان و حوالی رود ارس (شمیم، ۱۳۸۷: ۵۵) دیر مشهور ارامنه است که در ناحیه آران و در سه فرسخی شمال‌غربی ایروان واقع گردیده است و محل اقامت اسقف اعظم می‌باشد (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۳۷).

۳. در برخی از منابع فرج الله خان شاهسون ذکر شده است.

قره‌باغی، نوه ابراهیم خلیل خان، در حوالی «قپان»^۱ مانع کوچ ایلات شدند و در نبردی که صورت گرفت، عطاءالله خان شاهسون و ابوالفتح خان جوانشیر مغلوب گردیدند. با توجه به اوضاع پیش آمده، عباس میرزا از راه اصلان‌دوز به سوی قره‌باغ پیش تاخت. با حرکت وی، روس‌ها از «قلعه پناه‌آباد» (شوشا) به جانب گنجه عقب نشستند (همان: ۱۲۹-۱۳۰). این اقدام، اولین حرکت دولت ایران در انتقال ایلات بود که در نتیجه تأثیرات جنگ‌های ایران و روس انجام می‌گرفت.

در همین سال و با ادامه عملیات جنگی روس‌ها در شمال شرق قفقاز و پس از سقوط باکو، دربند و شکی پیرقلی‌خان قاجار به دستور عباس میرزا طوایف نواحی شیروان، رودبار و مغان را (که شاهسون‌ها نیز جزو آنها بودند) به منطقه تالش در جنوب انتقال داد. فرمانده روسی مستقر در «جوات»^۲ به تهدید مصطفی‌خان، حاکم تالش، پرداخت. اما او از بازگرداندن کوچانده‌شدگان امتناع ورزید و عباس میرزا را از موضوع آگاهی داد. عباس میرزا نیز پیرقلی‌خان را برای کمک به مغان گسیل نمود (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۳۲). به هنگام عزیمت عباس میرزا به «آق سو»، حسینقلی‌خان قاجار حسب الامر شش هزار خانوار را از آن منطقه روانه مغان کرد (همان: ۱۳۱-۱۳۲). همچنین در سال ۱۲۲۱ق/ ۱۸۰۶م و با تمایل مصطفی‌خان، حاکم شیروان، به سمت روس‌ها اسماعیل‌خان

سردار و امان‌الله‌خان افشار تمامی ایلات آنجا را به قره‌داغ و دشت مغان کوچانیدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۸۲/۳) «و سرپرستی ایلات را به عطاءالله-خان شاهسون سپردند» (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۵۰). مصطفی‌خان نیز به امید آن که بتواند ایلات مغان را به شیروان بازگرداند، در صدد این بود که با کمک نیروهای روسی از کوچ ایلات توسط پیرقلی‌خان از جوات به تالش جلوگیری کند، اما با مقاومت پیرقلی‌خان، نیروهای مصطفی‌خان شکست خوردند و تا حوالی رود کر عقب نشستند و ایلات به تالش کوچ داده شدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۶). تصاحب قبایل و طوایف منطقه عامل برخی از درگیری‌ها و علل بروز جنگ‌های ایران و روس بوده است. زیرا ایلات هم پشتوانه نیروی انسانی و هم وسیله تدارک و آذوقه بوده‌اند (مشفق‌فر، ۱۳۸۶: ۳۴). بنابراین رقابت حاکمان محلی و دولت‌های ایران و روسیه بر سر تصاحب طوایف شاهسون، جهت بهره‌گیری از توان نظامی آنان، همواره سبب تغییرات سرزمینی این ایل در طی دوران قاجاریه می‌شده است.

در فواصل سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۵ق/ ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۰م، پس از آن که حضور روس‌ها در مناطق شمالی قفقاز تثبیت گردید، تلاش عمده دولت ایران به کوچانیدن طوایف چادرنشین به قلمرو ایران نگهداشتن آنها در تابعیت شاه معطوف شد. در سال ۱۲۲۵ق/ ۱۸۱۰م بار دیگر پیرقلی‌خان قاجار برای انتظام امور مغان و قره‌داغ به آنجا گسیل گردید. وی از مغان و قره‌داغ به سوی قره‌باغ پیش راند. پیرقلی‌خان در آنجا ایل متمرّد جبرائیلو، که از کوچ ایلات به سمت ایران جلوگیری کرده بود، را سرکوب نمود. وی طوایف چلییانلو و یوسفانلو را،

۱. قپانات (qapanat): از ریشه ارمنی قپان (qapan) یعنی «تنگ یا راه باریک کوهستانی» در شمال اردوباد واقع در ساحل شمالی ارس (میرزا سمیعا، ۱۳۳۴: ۱۸۹).

۲. دهکده جوات یا جواد واقع در محل به هم پیوستن رود گر و ارس در دشت مغان (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۳).

که از قره داغ به قره باغ کوچ کرده بودند، به جنوب ارس بازگرداند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۷۸). در این سال کوچ طوایف شاهسون از قراباغ به سوی آذربایجان ادامه داشت. به طوری که جیمز موریه در شوال ۱۲۲۷ق/ اکتبر ۱۸۱۲م در گزارش سفر خود به دشت مغان جهت مذاکره با روس‌ها می‌نویسد:

... روز بعد به اصلان‌دوز رسیدیم، به جای دهکده، مجموعه خانه‌های محقر حصیری را دیدیم که مسکن موقت شاهسون‌های نگون‌بختی بود که اخیراً از خاک روسیه بدانجا فرار کرده و پناه جسته بودند (morier, 1818: 244).

قوای ایرانی در فصل عملیاتی ۱۲۲۶ق/ ۱۸۱۱م نیز عمدتاً به کوچ‌نیدن طوایف قره باغ به سوی جنوب و قلمرو ایران مشغول بودند، عده کثیری از عشایر، از ارس عبور داده شدند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۷۸). احتمالاً این اقدام بر عهده امیرخان سردار بوده که از چمن کلنبر^۱ اهر برای فتح «برکشاط»^۲ مأموریت یافته و شش هزار خانوار از قبایل قره داغ را به این سوی ارس کوچ داده است (ریاحی، ۱۳۵۷: ۱۵).

در سال ۱۲۲۸ق/ ۱۸۱۲م، همزمان با پیشروی قوای ایرانی در داخل مغان، سپاه بسیار کوچکی از قوای روس به فرماندهی کوتلاروفسکی^۳ نیز در ساحل رود ارس، روبروی اصلان‌دوز، اردو زد.

۱. نوعی از سپیدار است و نباید با کلپیر که از بخش‌های اهر است اشتباه گرفته شود (ریاحی، ۱۳۵۷: ۱۵).

۲. رودی است که از شمال (در سمت جنوب گروسی Garusi) به ارس می‌پیوندد (میرزا سمیع، ۱۳۳۴: ۱۹۵). نام رودخانه و محلی است در آن طرف رود ارس به ناحیه قراباغ و بر سر راه گروسی به قلعه شوشی و در چهار فرسخی آن (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

3. Kotliarevskii

روس‌ها پیشنهاد صلح دادند، اما ایرانی‌ها که حاضر به دادن امتیاز نبودند، مذاکرات بی‌نتیجه ماند. قوای روس با هدایت مرادخان دلافرده (ذوالقدر) از ارس عبور کرده و طی چند شیخون قوای ایرانی را در اصلان‌دوز شکست دادند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۸۰). با شکست سپاهیان ایران در اصلان‌دوز و اشغال سرزمین‌های ایرانی شرق ماورای قفقاز زمینه برای انعقاد عهدنامه‌ای ننگین، که انگلیسی‌ها و روس‌ها مترصد آن بودند، فراهم شد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۴۳). به موجب این عهدنامه (گلستان) حق انحصاری روسیه در کشتیرانی دریای خزر به رسمیت شناخته شد. گنجه، باکو، تالش، شیروان و شکی رسماً به روسیه واگذار گردید و از قفقاز فقط قره باغ و شوره‌گل برای ایران باقی ماند (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۰۱). با تعیین حدود مرزی جدید، قلمرو شاهسون‌ها در دشت مغان از دسترسی به دریای خزر و رود گر (کورا) محروم شد (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۱۸۹). تالش و بهترین قسمت‌های دشت مغان (شمال دشت) به مالکیت روسیه درآمد و این موضوع موجب تحدید سرزمین‌های قشلاقی شاهسون‌ها گردید (Tapper, 2012: iranicaonline, mogan; تاپر، ۱۳۴۷: ۲۰۸).

با پایان یافتن دوره اول جنگ‌های ایران و روس برخلاف این که ایرانیان توانسته بودند تعداد کثیری از عشایر (شاهسون‌ها و سایر ایلات) را از ارس عبور داده و به قلمرو تقلیل یافته ایران انتقال دهند، پهنه وسیعی از مراتع، به ویژه اراضی مغان را از دست داده بودند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۰). پُرتر در گزارش سفرهای خود می‌نویسد:

روس‌ها می‌توانند اتباع ایران را از چراگاه‌های

قدیمی‌شان بیرون برانند. گرچه شاه ایران قادر به بازپس‌گیری این اراضی نیست، اما این فکر را در سر می‌پروراند (porter, 1821-2: II / 512-13).

اما حسین آبادیان این تغییر سرزمینی را این‌گونه توصیف می‌کند «به دلیل تعلقات ایلات به سرزمین ایران بود که کثیری از ایلات شاهسون در قره‌باغ، شروان و ایروان در کنار سایر ایلات شمال ارس به آذربایجان کوچیدند» (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۳۱). و حسین بایبوردی نیز در تاریخ ارسباران می‌نویسد: «در جنگ‌های ایران و روس عده زیادی از قره‌باغ و قفقاز به این طرف ارس در مشکین و ارسباران کوچیدند» (بایبوردی، ۱۳۴۱: ۱۰۴). همچنین تحمیل فرهنگ روسی در مناطق مورد اشغال و تلاش جهت از بین بردن زبان‌های ملی و فرهنگ و آداب و رسوم بومی ایلات قفقاز، به ویژه ایلاتی چون شاهسون‌ها و شقاقی‌ها، که با اعتقادات ملی و مذهبی آنان همخوانی نداشت، سبب کوچ آنها به سمت ایران گردید (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۰۹-۱۱۰؛ ۱۴۵).

با وجود اینکه پس از پایان جنگ اول ایران و روس مراتع قشلاقی مغان از دست شاهسون‌ها خارج شد، اما آنها همچنین رعیت شاه باقی ماندند و اجازه داشتند همچنان در مغان قشلاق کنند به شرطی که حق مرتع [چوپ باشی] را به روال سابق به خان تالش بپردازند و در عوض عشایر ناحیه تالش که به تابعیت روس درآمده بودند، بتوانند همچون گذشته ماه‌های تابستان را در ناحیه اجارود بیلاق کنند (porter, 1821-2: II / 512-13). اما مبهم بودن خطوط مرزی عهدنامه گلستان سبب بروز اختلاف‌های زیادی بین خوانین محلی ایران و روس، به‌ویژه در زمینه مراتع، گردید (نجمی،

۱۳۲۶: ۱۰۰). علاوه بر این، در خصوص علت آغاز جنگ دوم ایران و روس در ۱۲۴۱ق / ۱۸۲۶م، دو دیدگاه قوت بیشتری یافته است: نخست انتصاب یرملوف^۱ به فرماندهی کل قوا در ۱۲۳۱ق / ۱۷-۱۸۱۶م، که به اداره مستقیم ولایات قفقاز توسط روس‌ها و اعمال فشار و تعدی بر مناطق مرزی مورد اختلاف انجامید. دوم نارضایتی طبقات مذهبی در ایران، که در نتیجه از دست دادن قفقاز شدت یافته بود، عباس میرزا را به تجدید قوای نظامی و بازگرداندن مناطق از دست رفته مصمم ساخت (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

در سال ۱۲۴۱ق / ۱۸۲۶م، یرملوف، فرمانده قوای روس، خانات شرق ماورای قفقاز را یکی پس از دیگری به اشغال درآورد و شکی، شیروان و قره‌باغ به اشغال روس‌ها درآمد. مصطفی‌خان و مهدی‌قلی-خان خوانین نواحی مذکور نیز به تلافی اشغال قسمت‌هایی از نواحی نظیر اجارود، شاهسون‌ها را به دست‌اندازی به نواحی سرحدی روسیه تحریک می‌کردند به طوری که رفت و آمد خودسرانه طوایف سرگردان به مراتع مغان و کرانه‌های رود ارس منشا اختلافات ایران و روس می‌شد (همان: ۱۸۱-۱۸۲). همچنین پس از شکست سپاه ایران در شمکور و کشته شدن امیرخان سردار در ماه صفر ۱۲۴۲ق / سپتامبر ۱۸۲۶م، عباس میرزا که قلعه شوشی را محاصره کرده بود، دست از محاصره برداشت و مهدیقلی‌خان جوانشیر را به کوچانیدن ایلات به سمت قره‌داغ مأمور کرد (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۱۶؛ نجمی، ۱۳۲۶: ۱۰۹).

در سال ۱۲۴۲ق / ۱۸۲۷م برای دومین بار

۲/ ۲۲؛ تاپر، ۱۳۴۷: ۲۰۸).

در سال ۱۲۴۳ق/ ۱۸۲۷م قوای روسی به فرماندهی پاسکوویچ قوای ایرانی را شکست داده و تبریز را اشغال نمودند. در جبهه چپ نیز پرنس وادیبولسکی^۳ نیز از ارس گذشت و خود را به اردبیل رساند. شاهسون‌های ناحیه مشکین از وادیبولسکی استقبال نمودند. عطاخان حاکم ناحیه اولین کسی بود که تسلیم روس‌ها شد و توانست ریاست عشایر ناحیه مشکین را به دست آورد (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۹۵-۵۹۶). همچنین در این زمان عده بسیاری از چادرنشینان شاهسون که حدفاصل اردبیل و میانه بودند و زیر نفوذ روس‌ها نبودند، طبق توافقی که با پاسکوویچ کردند، برای نیروهای روسی خواروبار و چهارپایان بارکش تهیه نمودند (همان: ۱/ ۵۹۵). پس از سقوط تبریز فتحعلی شاه طوایف ساکن در قره‌داغ و شاهسون‌های مشکین را از راه اردبیل و خلخال به نواحی مرکزی ایران انتقال داد (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

سرانجام در ۵ شعبان ۱۲۴۳ق/ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸م، بین عباس میرزا و پاسکوویچ قرارداد صلحی در ترکمانچای به امضاء رسید که به موجب آن کلیه مناطق قفقاز از ایران جدا شد و مرز بین ایران و روسیه رودخانه ارس تعیین گردید (آبادیان، ۱۳۸۰: ۱۲۵). و بر اثر آن قسمت بزرگی از منطقه قشلاقی شاهسون نیز از بین رفت (تاپر، ۱۳۴۷: ۲۰۸-۲۰۹).

در نتیجه این جنگ برخی از عشایر به قلمرو

روس‌ها وارد مراتع قشلاقی شاهسون‌ها در مغان شدند و از دره یورت عبور کردند و به قشلاق شاهسون‌های آچالین - اجیرلو و حاجی‌علی‌لو - و طوایف دیگر رسیدند و از آنان تعداد زیادی گوسفند و شتر و اسب به غنیمت گرفتند و ۵۰۰ خانوار عشایر قره‌داغی را به قره‌باغ بازگرداندند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

اما جهانگیرمیرزا فرزند عباس میرزا که فرماندهی قشون ایرانی مستقر در اردبیل را عهده‌دار بود، از عملیات قوای روسی اهداف و نتایج متفاوتی به دست داده است. بنا به گزارش وی، سواران شاهسون و شقاقی و میرحسن‌خان، حاکم تالش، مدداف^۱ فرمانده قوای روسی را در دشت مغان تعقیب کرده و تفنگ و اسب‌های فراوانی از او به غنیمت گرفتند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۷۸).

در ۲۳ صفر ۱۲۴۲ق/ ۲۶ سپتامبر ۱۸۲۶م قوای روس به فرماندهی پاسکوویچ^۲ در نبرد گنجه عباس میرزا را شکست داد. سپاهیان ایران از طریق پل خداآفرین به این سوی ارس بازگشتند و به هنگام عقب‌نشینی همانند گذشته تعدادی از عشایر را همراه خود به این سوی ارس آوردند. مصطفی‌خان، حاکم شیروان، نیز بار دیگر به همراه شماری از رعایای خود به جنوب ارس گریخت (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

در این دوره از جنگ‌های ایران و روس، شاهسون‌ها به نفع هر دو طرف وارد جنگ شدند. شاهسون‌های شمال مغان در پشتیبانی از روس‌ها و شاهسون‌های جنوب به اتفاق قبایل افشار به حمایت از عباس میرزا می‌جنگیدند (قاسمی، ۱۳۷۷:

1. Medadov

2. G.Paskiewitch

3. Vadbolski

بنابراین تعیین رود ارس به عنوان خط مرزی جدید عامل دیگری در تغییر قلمرو طوایف مختلف شاهسون محسوب می‌شد.

۴. ادامه کوچ‌روی طوایف شاهسون در قلمرو

روسیه و اقدامات دولت ایران

پس از قرارداد ترکمانچای دولت ایران در سال ۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م از فرمانروای قفقاز درخواست نمود که شاهسون‌ها همچون گذشته با پرداخت همان ۲۰۰۰ روبل، معادل ۳۵۱ لیبه استرلینگ، و معادل ۷۰۰ تومان که سابقاً به عنوان حق چرا به خان تالش می‌پرداختند، به مغان کوچ نمایند. در این خصوص یک قرارداد مقدماتی میان پاسکویچ و میرزا صالح، فرستاده عباس‌میرزا، به امضا رسید. قرارداد مزبور تداوم کوچ عشایر را به شرط پرداخت مالیات (مرتع) میسر ساخت. مطابق ماده سوم قرارداد، شاهسون‌ها تنها می‌توانستند قسمت‌هایی از دشت را که سابقاً به خان تالش تعلق داشت، مورد استفاده قرار دهند به دلیل آن که حوزه شیروان برای چرای دام‌های عشایر و روستاهای اتباع روسیه در نظر گرفته شده بود. اما به مرور زمان تقسیم مغان به حوزه‌های تالش و شیروان به فراموشی سپرده شد. بدین ترتیب مناطق واقع در جنوب ارس و کر در زمستان‌ها به شاهسون‌ها سپرده شد. افزون بر این، تعدادی از عشایر نیز از گُر و ارس گذشته و در دشت میل (قره‌باغ) و شیروان قشلاق می‌کردند. ادامه این روند موجب درگیری شاهسون‌ها با عشایر محلی می‌گردید؛ زیرا مقامات روسی این مراتع را برای عشایر تحت تابعیت روسیه اختصاص داده بودند (قاسمی، ۱۳۷۷: ۲/۲۲؛ تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۸-۱۸۹؛

روسیه بازگشته و تابعیت آن کشور را پذیرفتند. اما بسیاری از آنها از جمله طوایف قره‌داغی، چلبیانلو، یوسفانلو، محمدخان‌لو و بعضی از تیره‌های حاج علی‌لو در تابعیت ایران باقی ماندند (Oberling, 1964: 60-95). همچنین به موجب فصل پانزدهم قرارداد ترکمانچای، عشایر در صورت تمایل می‌توانستند به مدت یک سال به قلمرو روسیه مهاجرت نموده و تحت تابعیت آن کشور درآیند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۷). طبق فصل یاد شده و توجهی که پاسکویچ در بازگشت عشایر داشت، هشتاد هزار خانوار از آذربایجان به ماورای قفقاز کوچ کردند (نفیسی، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۶۲۷). شاهسون‌ها حق خود را برای رفت و آمد در مناطقی که روسی شده بود، حفظ کردند. اما این مسئله به برخوردهای مرزی و غارتگری شاهسون‌ها انجامید. در سال ۱۳۰۲ ق/۱۸۸۴م حرکت آزادانه شاهسون‌ها در قلمرو روسیه به کلی ممنوع شد و این مسئله در نهایت به وخیم شدن اوضاع اقتصادی آنها منجر گردید (آندری یوا، ۱۳۸۸: ۲۷۲).

با وجود از دست رفتن مراتع قشلاقی و علی‌رغم فصل پانزدهم قرارداد ترکمانچای و تعدی مأموران دولت، مهاجرت ایلات از شمال به جنوب و باقی ماندن اکثریت دهقانان و شاهسون‌ها در آذربایجان ایران، به دلیل حساسیت و نفرتی که از تابعیت حکام مسیحی وجود داشت، بیشتر بود. اما برخی از طوایف کوچ‌روی تالش که پیوند ضعیفی با شاهسون‌ها داشتند، تابعیت روسیه را پذیرفتند (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۸۷). همچنین تعدادی از طایفه‌ها و خاندان‌های ساکن سرحدات در دو سوی ارس دو تکه شدند (بهشتی‌سرشت و کارگر، ۱۳۹۱: ۶).

روسی در میان قرن نوزدهم بیش از دو سوم شاهسون‌ها به روال سابق در مغان روسیه قشلاق می‌کردند (همان: ۲۱۰). البته روس‌ها از این موضوع اغراض سیاسی داشتند زیرا آنها متوجه شده بودند که بیشتر سپاهیان ایران از افراد شاهسون هستند و با حمایت و جلب آنان به سوی خود می‌خواستند سپاه ایران را ضعیف کنند و همچنین با تطمیع سران شاهسون در مواقع ضرورت از آنان استفاده کنند (نبئی، ۱۳۶۶: ۱۸۷).

در نامه وزیر مختار روسیه به نایب وزیر خارجه ایران به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۲۵۵ ق/ ۲۴ اکتبر ۱۸۳۹ م آمده است:

پانصد و شصت خانوار از ایل شاهسون مشکین که در قره‌باغ (خاک روسیه) ساکن هستند و قصد مراجعت و معاودت به موطن اصلی و یورت قدیم خود (در ایران) دارند، حکمی به حاکم قره‌باغ داده شود که از کوچ آنها ممانعت نکرده و بلیت هم داده شود که سرحدداران مزاحم ایشان نشوند (قاضیها، ۱۳۸۰ الف: ۱۹۷-۱۹۸).

به دلیل اینکه روس‌ها قبایل ایرانی را، که قصد مراجعت به ایران داشتند، غارت می‌کردند و به قتل می‌رساندند و در سال ۱۲۵۲ ق/ ۱۸۳۶ م چند خانوار از ایلات مشکین، به هنگام بازگشت از تالش (روسیه) مورد تجاوز و تعدی نیروهای روسی قرار گرفته بودند (همان: ۱۱۲).

بر خلاف این، بسیاری از طوایف شاهسون تمایل به مهاجرت و اخذ تابعیت روسیه را داشتند. یکی از دلایل کوچ طوایف شاهسون‌ها به سمت روسیه مالیات اضافی بود که از آنها به ناحق ستانده می‌شد. به طور مثال در سال ۱۲۵۹ ق/ ۱۸۴۳ م، از شاهسون‌های اردبیل و مشکین مبلغ ۵۵۰۰ تومان مالیات اخذ گردید که این مبلغ دو سه برابر مالیات

تاپر، ۱۳۴۷: ۲۰۸؛ Tapper, 2012: iranicaonline, (mogan).

برای چند دهه پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای، دولت روسیه اجازه محدودی را به قبایل شاهسون، جهت دسترسی به مراتع قبلی، داد. اما آنها در ایجاد این محدودیت موفق نشدند (Tapper, 2010: iranicaonline, shahsevan). در منابع دوره قاجاری و گزارش کمیسرهای روسی و انگلیسی به تغییرات سرزمینی شاهسون‌ها در این دوران اشاره‌ای نشده است و کوچ شاهسون‌ها در این دهه‌ها بیشتر به صورت رفت و آمدهای مرزی جهت استفاده از مراتع و دسترسی به بازارهای فصلی بوده است و هر یک از دولت‌های ایران و روس جهت استفاده از توانمندی‌های نظامی و اقتصادی شاهسون‌ها سعی در جذب آنها داشتند.

بسیاری از طوایف شاهسون، تا زمان بسته شدن مرزهای دو کشور در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۴ م، به کوچ‌های خود ادامه دادند. شاهسون‌ها برای تهیه آذوقه زمستان همراه حیوانات بارکش خود از مغان به روستاهایشان در ایران می‌رفتند و پس از تهیه مایحتاج خود به قشلاق‌هایشان باز می‌گشتند. برخی از شاهسون‌ها نیز در روستاهای ناحیه اردبیل می‌ماندند تا برای خود و دیگر افراد کوچرو طایفه غله کشت نمایند. شاهسون‌ها در طول مدت قشلاق خود در روسیه، تولیدات خود از قبیل پلاس، جاجیم، مفرش، چرم، پوست، پشم، کره، پنیر، گاو، بره، بز و شتر در بازار شهرهای قارادونلو، جوات، عبدولیان، سالیان، ماسالی آسولین به فروش می‌رساندند (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۰۱). طبق گزارش‌های

وضع شده توسط دولت بود. حاکم، ایل بیگ‌ها، بیگ‌ها و محصلان مالیاتی هرکدام سهم و درصد خود را دریافت می‌کردند. افزون بر این، ایل بیگ‌ها مالیات‌های گوناگون مرسوم و غیرمرسوم اخذ می‌کردند. مالیات بار شتر، مالیات نم، کره، گوسفند، مالیات هزینه بیوتات، هدایای مأموران دولت از آن جمله بودند. آنها همچنین به دریافت حق مرتع از مراتع مغان (چوپ‌پاشی) از قرار هر چادر یک تومان ادامه می‌دادند. در حالی که روس‌ها مدت‌ها بود که چنین مالیات‌هایی را دریافت نمی‌کردند (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

از دلایل دیگری که سبب تمایل کوچ شاهسون‌ها به قلمرو روسیه گردید، تقسیم دشت مغان به قشلاق‌هایی به دست رؤسای طوایف شاهسون در بین خودشان بود. در چنین شرایطی شاهسون‌های تنگدست، در جستجوی قشلاق‌های بلاتصرف روسیه بودند. آنان قشلاق‌ها را از عشایر و یکجانشینان روسیه، با عقد قرارداد مکتوب اجاره می‌کردند و تا اواخر بهمن در قشلاق‌ها مشغول چرای دام‌ها می‌شدند (همان: ۲۱۳).

اما دولت ایران همواره سعی داشت از ورود شاهسون‌ها به خاک روسیه جلوگیری به عمل آورد. به طوری که در سواد دستورالعمل مصطفی‌قلی‌خان میر پنجه، اعتمادالسلطنه، در زمان ورود سه هزار نفر از شاهسون‌ها بیان شده است:

در اینجا با سفارت [روس] قرار شد که این تیره‌هایی را که رفته‌اند به خاک دولت علیه طرد نمایند و بعد از آن هم نوعی مراقبت بشود که شاهسون نتواند به مغان عزیمت نماید (قاضیها، ۱۳۸۰: ب: ۱۲۲).

و همچنین در عریضه حسنعلی افشار به

ناصرالدین شاه درباره ایلات شاهسون و افشار آمده است:

حقیقت این است به جهات چند که نمی‌توان عرض نمود شاهسون، به‌خصوص طایفه افشار، ویران است، خراب شده. اغلب آنها پریشان‌احوال متفرق به سمت آذربایجان و جاهای دیگر شده‌اند. اگر اندک توجه شود باز هم جمع خواهند شد و باز هم آباد خواهند گشت (اصفهانیان، غفاری و عمران، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

عامل دیگر در تغییرات سرزمینی شاهسون‌ها، اقدام دولت روس در تشکیل مهاجرنشین‌های روسی در ماورای قفقاز و تحت فشار قرارداد دولت ایران جهت اسکان شاهسون‌ها بود. اما با وجود این، هر دو دولت از وجود شاهسون‌ها سود بردند. دولت ایران به فرآورده‌ها و تولیدات شاهسون‌ها و نقش آنان به عنوان نگهبان سرحدات متکی بود. روس‌ها نیز، علاوه بر اینکه از کمک شاهسون‌ها به اقتصاد و معیشت مهاجرنشین‌های روسی در مغان سود می‌بردند، از غارتگری آنها برای کسب امتیازات سیاسی از ایران سوء استفاده می‌کردند (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

بنجامین در سفرنامه خود می‌گوید:

وسیله دیگری که روس‌ها برای دخالت در امور ایران پیدا کرده‌اند، این است که عشایر ایران و از جمله عشایر معروف شاهسون را تشویق می‌کنند که برای چرانیدن احشام خود از مرز شمال غربی ایران عبور کرده و به چمن‌زارهای آن طرف مرز ایران بروند و بعد این عشایر را در آنجا نگاه داشته و مانع از بازگشت آنها می‌شوند، تاکنون عده بسیاری از این عشایر را که در حقیقت جزء ذخایر ارتش شاه ایران به شمار می‌روند و استخوان‌بندی ارتش از آنها تشکیل می‌شود را به داخل خاک روسیه کشانده‌اند

و هنوز هم دست از این کار برنداشته و آنها را سعی می‌کنند با وعده‌های توخالی به طرف خود جلب نمایند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۵۷).

اما روس‌ها که، به اقتضای مصلحت، سیاست دوگانه جذب و دفع شاهسون‌ها را پیش گرفته بودند، تا سال ۱۲۶۷ق/ ۱۸۵۱م دو بار مانع ورود شاهسون‌های مغان به مراتع قشلاقی دشت مغان شدند. چاره‌اندیشی دولت ایران، در کوچاندن ایل شاهسون به نواحی جنوبی‌تر بود. امیرکبیر در بهار سال ۱۲۶۷ق/ ۱۸۵۱م شاهسون‌ها را به ناحیه میان زنجان و همدان کوچاند و در تابستان همان سال، حمزه‌میرزا به اردبیل و مشکین اعزام شد تا شاهسون‌ها را از قشلاق کردن در مغان روسیه منع کند (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۲۲). بنابراین بسته‌شدن مرزهای روسیه تغییرات سرزمینی دیگری در این دوران رقم زد و شاهسون‌ها بالاچار از سرزمین اصلی خود به نواحی جنوبی‌تر ایران کوچانیده شدند.

۵. افزایش فشار روس‌ها و اقدامات دولت ایران در کوچ اجباری طوایف شاهسون

پس از پایان جنگ‌های ایران و روس، علاوه بر اینکه بیشتر قشلاق‌های شاهسون‌ها به تصرف روسیه در آمد و فقط بخش اندکی از جنوب ارس در اختیار دامداران این منطقه باقی ماند، ایلات و طوایفی از قفقاز، شیروان، قره‌باغ و تالش که تحمل سلطه کفار و بیگانگان را نداشتند، به جنوب ارس و دشت مغان مهاجرت کردند و در همان سرزمین قشلاقی طوایف محلی اسکان یافتند (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

در سال ۱۲۷۷ق/ ۱۸۶۰م ناصرالدین شاه عزیزخان سردار را به‌عنوان پیشکار مظفرالدین میرزا در

آذربایجان انتخاب کرد تا بتواند به کارهای آن ولایت سر و سامان داده و آنجا را اداره کند (بیگدلی؛ پیروتی، ۱۳۹۳: ۲۴). سردار عزیز برای تهیه مقدمات اسکان عشایر ناحیه اردبیل و مشکین و جلوگیری از ناآرامی شاهسون‌ها در سرحدات ایران و روسیه، بر آن شد تا از قشلاق کردن شاهسون‌ها در مغان ایران و روسیه ممانعت به عمل آورد. وی بسیاری از رؤسای شاهسون را به اتهام قتل و غارت دستگیر کرد و با نهایت بی‌رحمی به قتل رساند. سردار عزیز همچنین قصد داشت پس از خروج عشایر از قشلاق‌ها در منتهی علیه جنوب مغان پست‌های نگهبانی دایر نماید تا بدین طریق بر سرحدات احاطه داشته باشد. وی، پس از بازگشت به تبریز، در همین سال از اسکان ۱۵۰۰۰ خانوار شاهسون خبر داد (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۲۶-۲۲۸). بنابراین طرح اسکان شاهسون‌ها توسط سردار عزیز مکرری، فارغ از موفقیت یا عدم موفقیت آن، یکی دیگر از تغییرات سرزمینی شاهسون‌ها بود که در این دوران اجرا گردید.

در سال ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م، خشکسالی و پس از آن نیز وبا و زمستان سخت و قحط‌سالی سراسر ایران را فرا گرفت. شاهسون‌ها نیمی از دارایی خود را از دست دادند و بسیاری از آنان در این سختی‌ها و تنگدستی‌ها از بین رفتند و عده‌ای نیز در جستجوی غذا به نواحی لنکران، جوات، شماخی و شوشا پناه بردند و سکونت اختیار کردند. بر اثر قحطی شدید برخی از طوایف شاهسون برای گذراندن امورات خود و پرداخت مالیات به دولت، به غارتگری رو آوردند. طایفه قوجه‌بیگلو که در این دوره به قدرتمندترین و قانون‌شکن‌ترین

طایفه‌های مشکین تبدیل شده بود، عمده‌ترین گزارش‌های غارتگری را به خود اختصاص داده است. طایفه شترانلو نیز کاروان‌هایی را که از جنوب قلمروشان عبور می‌کرد، چپاول می‌کرد (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۳۵). همچنین برخی از طوایف شاهسون که از جدا شدن قفقاز از ایران ناراضی بودند، برای غارت و چپاول به آن طرف مرز می‌رفتند و مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند (صفری، ۱۳۷۱: ۲۰۳). اما وزیر مختارهای روس جهت تحت فشار قرار دادن دولت ایران همواره این غارتگری‌ها را با غرض‌ورزی و شدت و حدت بیشتری گزارش می‌دادند. در گزارشی از سپهسالار درباره شکایت وزیر مختار روس از بی‌نظمی‌های مرزی مغان به ناصرالدین شاه آمده است:

ایلات شاهسون امسال^۱ به واسطه غلای فوق‌العاده و برف و زمستان سخت و شدید، خراب و مفلوک شدند و حالت شرارت آنها هم به این درجات که پولکنیک اقرا ناویچ، مأمور سرحدی دولت روس، می‌نویسد نباید باشد بلکه چون مأمور مزبور مدت‌هاست در این مأموریت و در سرحدات با رؤسای ایلات شاهسون گویا طرف غرض واقع شده این فقرات را می‌نویسد و اخطار و اصرار می‌نماید (صفایی، ۱۳۵۵: ۵۱).

بی‌نظمی‌های مرزی که به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی نامطلوب برای طوایف شاهسون به وجود آمده بود، به تدریج بهانه‌هایی را دست دولت روسیه داد تا دولت ایران را به دلیل کوچ و اسکان ایلات به درون ایران تحت فشار قرار دهد (Tapper, 2010, iranicaonline, shahsevan).

سرانجام نیروهای ایرانی، پس از اقامه دعاوی روس‌ها و تحت فشار سفیر روسیه در ایران و دربار شاه قاجار، تصمیم گرفتند که از ورود دو طایفه خویشاوند رضابیگلو و قوجه‌بیگلو به دشت مغان جلوگیری کنند. ولی از عهده این کار برنیامدند (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۲۰۵؛ تاپر، ۱۳۴۷: ۲۰۹).

در سال ۱۲۹۳ق/ ۱۸۷۶م طایفه قوجه‌بیگلو تحت فشار شدید دولت‌های ایران و روس از مغان به نواحی زرینه‌رود در آذربایجان غربی کوچانیده شدند (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۲۰۷). اما به دلیل این که کوچ طایفه قوجه‌بیگلو به سود دولت ایران نبود، به زودی صمدخان شجاع‌الدوله را مأمور ممانعت از کوچ قوجه‌بیگلو کردند. وی موفق شد در «بوزگوش^۲»، محل تلاقی ساوالان با سایین، طی مذاکراتی با قوجه‌بیگلو آنها را قانع کند که جهت تجدید بنای مساکن سابق خود در برزند به سراب برگردند (ساعدی، ۱۳۵۴: ۸۲؛ تاپر، ۱۳۴۷: ۲۰۹-۲۱۰).

طایفه قوجه‌بیگلو بارها با فشار روس‌ها به دولت ایران به نواحی مختلف از جمله ارومیه، میاندوآب و کردستان تبعید شدند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲/۲).

در سال ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م دو دولت ایران و روس، به منظور پایان دادن به منازعات مرزی و اسکان موقت شاهسون‌ها، از مغان کمیسری به بیله‌سوار فرستادند. به دلیل عدم کفایت هیئت

۲. کوه‌های بزغوش با ۱۲۰ کیلومتر طول و ۴۵ کیلومتر در جنوب کوه سبلان عرض واقع شده است. در جهت شرقی- غربی تا دره قرقانوچای، که آن را از دامنه‌های سهند جدا می‌نماید، ادامه می‌یابد. بلندترین نقطه این کوهستان در جنوب شهر سراب در حدود ۳۳۰۰ متر ارتفاع دارد. کوه بزغوش با دامنه‌های سرسبز خود، بیلاق عشایر شاهسون می‌باشد (عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

ایرانی، روس‌ها مصمم شدند تمام زمین‌های مزروعی شاهسون‌ها را به طور کامل تحت سلطه خود در آورند. طبق آخرین رأی صادره از مذاکرات ایران و روسیه، در مجموع قسمت جنوبی مغان برای قشلاق شاهسون‌ها باقی ماند (تاپر، ۱۳۴۷: ۲۱۰). در نتیجه این تصمیمات، برخی از طوایف شاهسون جزء عمال روس‌ها شدند و تعداد زیادی از آنها در آن منطقه سکونت نموده و به کشت و زرع پرداختند و بقیه نیز مجبور شدند در یک منطقه مثالی شکل در مغان ایران ساکن شوند (همان: ۲۱۰). به نظر می‌رسد ترس دولت ایران از توان نظامی طوایف شاهسون نیز در تبعید آنان دخالت داشته است: به طوری که «پس از اشغال مراتع شاهسون‌ها، شاهد کوچ‌های اجباری این ایل می‌باشیم و آخرین کوچ اجباری در زمان ناصرالدین شاه در مورد طوایف راحت‌لو انجام شد و آنها به اطراف زرنند و ساوه کوچانده شدند» (شاهسوند بغدادی، ۱۳۹۱: ۸۳).

اسناد بازمانده از اواخر دوره قاجاریه، بیانگر این است که نه تنها طایفه قوجه‌بیگلو را به تبعید و کوچ اجباری محکوم کردند، بلکه آنان را به تخته‌قاپو شدن در تبعیدگاه وا داشتند (مشفقی‌فر، ۱۳۸۶: ۳۶). در سندی به تاریخ ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م، به دلیل فشار روس‌ها، ناصرالدین شاه طی دستوری به ولیعهد مظفرالدین میرزا خواستار کوچ شاهسون مغان و طایفه قوجه‌بیگلو از سرحدات می‌شود:

در حضور صحبت از شاهسون مغان و دور کردن طایفه قوجه‌بیگلو از سرحد شد ولیعهد هم حاضر بود گفتیم هر نوع اطلاعی از آن صفحات دارد به عرض برسد این است که کتابچه نوشته فرستادیم ملاحظه بکنید. در فکر دور کردن طایفه قوجه‌بیگلو

از سرحد باشید روس‌ها اصرار دارند و بودن آنها در سرحد لزومی ندارد. البته به زودی خیال شما را ... که کار از موقع نگذرد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۶/۱۰۳). همچنین سپهر در *مرآت‌الوقایع مظفری* اشاره می‌کند که:

ایل قوجه‌بیگ از طوایف شاهسون که در اطراف اردبیل جای داشتند و مابین سرحد ایران و روس بوده‌اند... و روس‌ها از آنها عاجز بودند، از دولت ایران خواهش کردند که آنها را از آن‌جا طرد و دفع نمایند. لهذا دولت ایران سوار فرستاد و دوازده نفر از آنها را گرفتند و در عشر اول رجب به طهران آورده به انبار بردند و این کار مآل خوب برای ایران ندارد. زیرا که این ایل حافظ سرحد ایران بودند. حال که ضعیف شدند، دولت روس مبالغی از اراضی سرحدی ایران را خواهد برد (سپهر، ۱۳۸۶: ۶۴۰/۱).

در طی سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۰۰ ق / ۱۸۸۳-۱۸۷۷ م دولت ایران، ولیعهد و حکمرانان تبریز و اردبیل ایل‌بیگی‌های شاهسون را تحت فشار گذاشت تا از اغتشاش و درگیری مرزی جلوگیری کنند (عزیززاده، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۰۶). در سال ۱۳۰۰ ق / ۱۸۸۳ م، دو طایفه جنگجوی قوجه‌بیگلو، به سرکردگی نورالله‌بیگ، و عیسی‌بیگلو، به سرکردگی عیسی‌بیگ، از رفتن به قشلاق‌های خود محروم شده و در مناطق کوهستانی مغان - یعنی انگوت و حاشیه رودخانه دره یورت در جنوب مغان - قشلاق کردند (همان: ۲۱۲-۲۱۳). در مکاتبه اکبر بن قهرمان، حکمران اردبیل، خطاب به علی‌قلی‌خان، ایل‌بیگی شاهسون‌ها، این مطلب مورد تأیید قرار گرفته است:

چون طایفه قوجه‌بیگلو از رفتن به مغان و خروس‌لو ممنوع بوده و مأذون نمی‌باشند از خاک مشکین به آن طرف‌ها رفته و قشلاق و برای خودشان محل اقامت قرار بدهند که اسباب شکایت تبعه دولت بهیه روسیه شده و برای امنای دولت علیه، ابواب سؤال و جواب مفتوح گردد. حسب‌الامر مبارک محل قشلاق و اقامت برای طایفه نورالله و طایفه قوجه‌بیگلو عیسی‌بیگ بدین موجب از قرار معمول پارسال قرار داده و معین فرمودیم که هر اشخاصی که اغنام و احشام دارند، اموال خود را برداشته، در هنگام حرکت ایلات به سمت مغان، آنها رفته در اطراف انگوت و دره یورت قشلاق نموده، از سرحد دولت بهیه روسیه دور باشند (همان: ۲۱۲-۲۱۳).

دولت ایران همواره اقدامات لازم جهت جلوگیری از ورود طوایف شاهسون به خاک روسیه را انجام می‌داد. به‌طور معمول مأموران مرزی در آنجا حضور داشتند و مانع ورود ایلات و عشایر به سمت روسیه می‌شدند. این مأموران همچنین وظیفه داشتند طوایفی که از سمت روسیه طرد می‌شدند را تصاحب کرده و در نقاطی دورتر از مرزها اسکان دهند. در تلگرافی به حاکم اردبیل، جهت نظارت و کنترل دقیق مرزها، آمده است:

این طایفه مغانلو (طوایف شاهسون) کی و چه وقت رفته‌اند و بعد از آن که اینها را طرد کرده‌اند، مأموری در سرحد داشته‌اید که آنها را تصاحب نمایند یا نه ... ملتفت باشید که آنها را که مأمورین روس طرد نموده و چند نفر از آنها را به قتل رسانده‌اند، بار دیگر در نزدیکی سرحد جا ندهید و آنها را اقلاً چهار پنج فرسخ دورتر از سرحد سکونت و اطمینان داده از خوف و وحشت بیرون آورید ... از قراری که معلوم می‌شود گویا

خیالتان این است که مرکز کلیه اردو را در اولتان قرار بدهید و یک دسته هم در حسنخانلو بگذارید و حال آن که نقطه مهم و محل مناسب به ملاحظه آذوقه و نزدیکی مأمور روس و تحصیل اطلاعات لازمه و پیشرفت کار ببله سوار است و با نصر قوا باید مرکز کلیه اردو را آن جا قرار بدهید و هیئتی هم مرکب از یک فوج سرباز و دو عراده توپ و یکصد سوار در حسنخانلو بگذارید و حالا که خودتان عازم مغان شده‌اید، البته ترتیبی بدهید و اهمتامی نمائید که باقی طوایف را هم مراجعت بدهید (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۶/۴۵۱۸).

با وجود این، روس‌ها هم در جلوگیری از ورود طوایف شاهسون به خاک کشورشان عاجز بودند و هم برخلاف تعهدات خود، با دولت ایران همکاری نمی‌کردند. طوایف شاهسون نیز با مساعدت روس‌ها، به هنگام درگیری با قشون ایران، به خاک روسیه پناهنده شده و از آنجا اقداماتی علیه دولت ایران انجام می‌دادند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۶۰/۱۸۹).

از طرف دیگر از سال ۱۲۹۳ق / ۱۸۷۶م فرمانفرمای قفقاز حل و فصل مسئله شاهسون‌ها را به ای. کربل سپرد. یک‌سال بعد از انتصاب کربل به ژنرال کنسولی روسیه در تبریز به او دستور داده شد عازم مغان شود و از اوضاع آن ناحیه به مقامات روسیه گزارش کند و پیشنهادهایی ارائه دهد. کربل در گزارش خود به تاریخ ششم ربیع‌الاول ۱۲۹۶ق / ۲۸ فوریه ۱۸۷۹م درباره حل و فصل مسائل شاهسون‌ها دو راهکار ارائه کرد: یا عشایر را پس از ورود به مغان کاملاً تحت نظر قرار داد و دست مأموران ایرانی یا ایل‌بیگ‌ها را از هرگونه مداخله بازداشت، و یا

اینکه از ورود شاهسون‌ها به دشت مغان جلوگیری کرد (Tapper, 1983: 421).

مقامات روس پیشنهاد دوم را به دلایل امکان افزایش غارتگری و راهزنی در سرحدات، وابستگی یکجانشینان مغان روسیه به تولیدات و فرآورده‌های عشایر و امکان به خدمت گرفتن سواره نظام با ارزش شاهسون در مواقع ضرورت رد کردند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۵۷). در نهایت، پیشنهاد نخست کربل پذیرفته شد و مقامات قفقاز برای اداره شاهسون‌ها یک دستورالعمل سیزده ماده‌ای^۱ در ۲۰ صفر ۱۳۰۰ق/ ۳۱ دسامبر ۱۸۸۲م، به امضای تزار رساندند (Tapper, 1983: 421).

اما برخلاف اقداماتی که روس‌ها جهت سروسامان دادن امور مربوط به عشایر انجام دادند، رؤسای طوایف شاهسون به محض ورود به مغان مدعی شدند که از طرح جدید اطلاع نداشتند، زیرا اکبر میرزا، حاکم اردبیل، به آنها امر کرده است که صرفاً تابع و مطیع ایل بیگ باشند و همچنین اکبر میرزا به طوایف پلاتلو و جوروغلو که در

قانون‌شکنی پرآوازه بودند، اجازه گذر از مرز را صادر کرده است. و همچنین طایفه قوجه بیگلو، برخلاف میل روس‌ها، به برزند بازگشته بودند و رؤسای طوایف از همکاری با کمیسر روس امتناع ورزیدند، از این رو، غارتگری همانند سابق افزایش یافت و نظام اداره جدید به شکست انجامید و فرمانفرمای قفقاز در نهایت فرمان بسته شدن مرزها را صادر کرد (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

در سال ۱۳۰۲ق/ ۱۸۸۴م روس‌ها گامی برنامه‌ریزی شده به سوی بسته شدن مرزها به روی طوایف کوچنده شاهسون برداشتند (تاپر، ۱۳۷۸: ۱۳). دولت ایران در برابر این اقدامات، محمداصادق خان قاجار امین نظام را عازم مغان کرد تا برای یکجانشین کردن عده‌ای از طوایف ترتیباتی اتخاذ نماید و برای طوایفی که هنوز امکان و شرایط اسکان ندارند، در خاک ایران مراعاتی را به کوچ (زمستانی) اختصاص بدهد (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۳۹-۲۴۱).

در سال ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م که میرزا حسنعلی خان گروسی، ملقب به امیر نظام، پیشکار ولیعهد در آذربایجان بود، اختلافی مابین ایل شاهسون و دولت بروز می‌کند و به وخامت می‌گراید (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۲۳). در اواخر همین سال نزدیک به هزار خانوار از طوایف مختلف شاهسون به سمت روسیه حرکت کردند. روس‌ها نیز با اعزام یک واحد پانصد نفری از سربازان قزاق به استقبال آنها رفتند و مهلتی دو روزه برای خروج از سرزمین‌های تحت تابعیت روسیه به آنها دادند. طوایف ساری‌خان بیگلو، نوروزعلی بیگلو و جهان‌خانملو به تدریج از طریق پاسگاه داران وارد قشلاق‌هایی شدند که مأموران ایرانی برای آنها اختصاص داده بودند

۱. برخی از مواد این دستور العمل که توسط مارکف نقل شده است، بدین قرار است: شاهسون‌ها پس از ورود به مغان روسیه می‌بایستی مطیع کمیسر مقیم بیله سوار باشند. کمیسرها نه با ایل بیگ‌ها بلکه با بیگ‌های طوایف سروکار خواهند داشت. ایل بیگ‌ها نمی‌بایستی به هنگام اقامت شاهسون‌ها در مغان، در امور آنان مداخله نمایند. کمیسرها می‌توانند بنا به تشخیص خود برخی از طوایف را از ورود به مغان منع نمایند. کسانی حق ورود به مغان را خواهند داشت که اجازه‌نامه چرا و اسناد مربوط به محدوده مراتعشان را ارائه نمایند. کمیسرها به کمک روسای طوایف و ۱۰۰ سرباز قزاق (علاوه بر پادگان‌های موجود) به مراعات و دعاوی جزئی رسیدگی خواهند کرد و در مورد دعاوی مهم مطابق قوانین عرف تحقیق خواهند کرد. کمیسر تحت امر مقامات باکو است. مجرمان به قلمرو ایران اخراج خواهند شد (Tapper, 1983: 421-422).

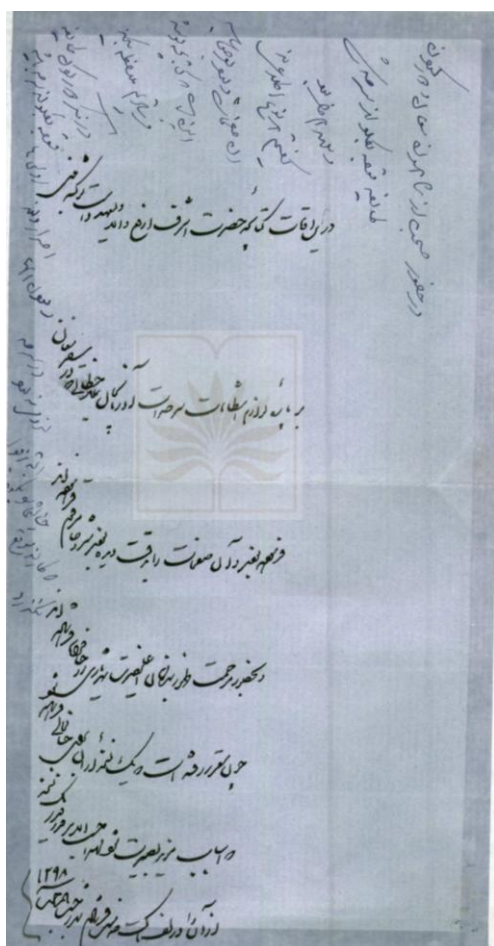
۶. نتیجه گیری

پیامد مجموعه عوامل سیاسی تأثیرگذار در تغییرات سرزمینی شاهسون‌ها، پراکندگی جغرافیایی آنان از دشت مغان به نواحی مختلف ایران و روسیه بود. در جنگ‌های ایران و روس سعی هر دو دولت در جذب طوایف مختلف شاهسون، برای بهره‌برداری از توان نظامی آنان در مقابل رقیب، بود. بنابراین، به هنگام حمله یا عقب‌نشینی، طوایف شاهسون را نیز به داخل مرزهای خود کوچ می‌دادند. مشارکت شاهسون‌ها در این جنگ‌ها به انگیزه حفظ مراتع قشلاقی خود در دشت مغان بود. همچنین خوانین محلی قره‌باغ، سالیان، شیروان و تالش، برای حفظ قدرت خود، همواره سعی داشتند طوایف مختلف شاهسون را در مناطق تحت نفوذ خود اسکان دهند. با انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای، شاهسون‌ها بخش بزرگی از مراتع قشلاقی خود در قسمت‌های شمالی دشت مغان را از دست دادند و به تدریج نواحی اشغال‌شده را ترک کرده و به جنوب رود ارس کوچ کردند. آنها در قشلاق‌های جدید، به تدریج، با کمبود مراتع مواجه شدند و منازعات محلی در محدوده مرزهای ایران و روس در گرفت. نارضایتی از جدا شدن قفقاز، درگیری‌های بین طوایف، ایجاد ناآرامی در مرزها و جستجوی مراتع جدید در قشلاق‌های روسیه سبب شد تا روس‌ها دولت ایران را جهت اسکان شاهسون‌ها تحت فشار قرار دهند. دولت ایران نیز برای جلوگیری از جنگ و ممانعت از به کارگیری توان نظامی ایل شاهسون توسط روس‌ها، طوایف قدرتمند مرزی را به داخل ایران کوچ داد و رفت و آمدهای مرزی را تحت کنترل خود درآورد. با بسته شدن مرزها و تقسیم قشلاق‌های مغان ایران، به دست محمدصادق خان امین‌نظام، میان طوایف مختلف شاهسون، مهم‌ترین تغییر سرزمینی شاهسون‌ها در دوره قاجاریه به وجود آمد و قشلاق‌های مغان ایران جایگزین

قشلاق‌های مغان روسیه شدند. برخی دیگر از طوایف شاهسون نیز، به دلیل وضعیت بهتر اقتصادی، مراتع غنی‌تر، حمایت روس‌ها، فشارهای مالیاتی دولت ایران، خشکسالی و قحطی در قشلاق‌های ایرانی و تقسیم قشلاق‌های مرغوب بین رؤسای طوایف شاهسون، به ماورای قفقاز کوچ کردند. بدین ترتیب عوامل سیاسی در دوره قاجاریه، از طرفی پراکندگی جغرافیایی جدیدی برای شاهسون‌ها فراهم آورد و از طرف دیگر تابعیت ایرانی - روسی برای آنها ایجاد کرد.

۷. پیوست‌ها :

سند شماره یک:



[دستور ناصرالدین شاه به مظفرالدین میرزا دایر بر دور کردن طایفه قوجه‌یگلو شاهسون از سرحدات به دلیل عدم رضایت دولت روسیه از حضور آنها]. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۶/۱۰۳

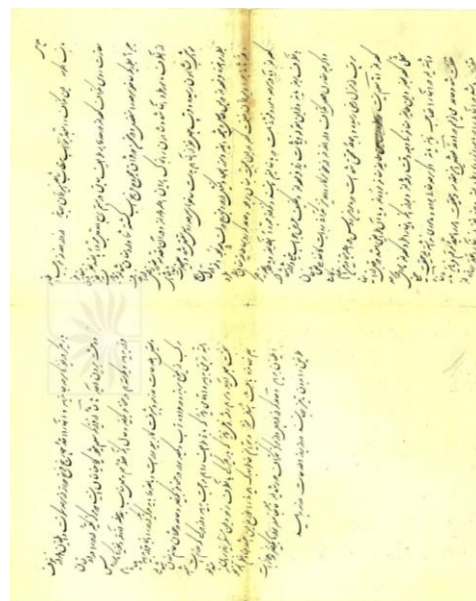
متن سند:

درین اوقات کتابچه حضرت اشرف ارفع والا ولیعهد دامت شوکت مبنی بر پاره‌ای لوازم انتظامات سرحدات آذربایجان به ملاحظاتی که در سفر مغان فرموده بودند و آن صفحات را به دقت دیده بودند مشروحا مرقوم فرموده‌اند و به حضور مرحمت ظهور بندگان اعلیحضرت شهبازی روحنا فداه فرستاده‌اند چون مقرر رفته است که یک نسخه از آن برای جنابعالی فرستاده شود که اسباب مزید بصیرت شود لهذا حسب الامر قدرقدر یک نسخه از آن را در لف پاکت خدمت فرستادم شهر رجب المرجب ۱۲۹۸.

حاشیه سند:

در حضور صحبت از شاهسون مغان و دور کردن طایفه قوجه‌ییگلو از سرحد شد ولیعهد هم حاضر بود گفتیم هر نوع اطلاعی از آن صفحات دارد به عرض برسد این است که کتابچه نوشته فرستادیم ملاحظه بکنید. در فکر دور کردن طایفه قوجه‌ییگلو از سرحد باشید روس‌ها اصرار دارند و بودن آنها در سرحد لزومی ندارد. البته به زودی خیال شما را ... که کار از موقع نگذرد.

سند شماره ۲:



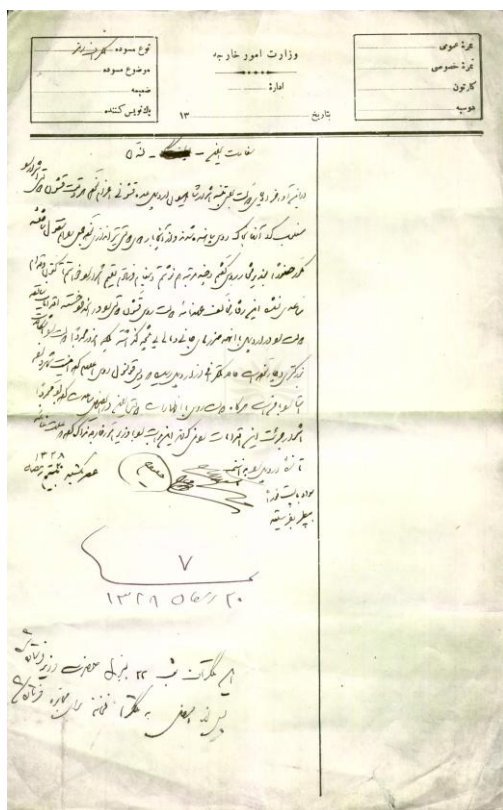
[تلگراف دستور نظارت دقیق حاکم اردبیل بر مرز ایران و روسیه و جلوگیری از ورود طوایف ایل شاهسون به خاک روسیه]. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۶/۴۵۱۸

متن سند:

اردبیل

نایب‌الحکومه این تلگراف را معجلاً به نواب مستطاب شاهزاده امیر تومان برسانید از دارالخلافه به موجب اظهار سفارت روس تلگراف کرده‌اند که علاوه بر طوایف سابق در بیستم ربیع‌الاول مجدداً پانصد نفر مغانلو جبراً به طوری که ساخلو[ی] سرحد را منفصل و در ضمن دو قزاق مجروح و پنج اسب کشته شده وارد مغان شده‌اند و دویست نفر قزاق از آن طرف مأمور طرد آنها شده و شاهسون را به خاک ایران اعاده داده‌اند و در آن مقدمه ضرر زیادی از اتلاف مواشی به شاهسون رسیده و قریب چهل نفر از آنها هم به دست ساخلوهای سرحد روس مقتول شده و اعلیحضرت شاهنشاهی به طور مواخذه فرموده‌اند که پس حاصل و نتیجه این همه دستورالعمل‌ها و تشکیل اردو و مخارج دولت چه بود دفعه اول هیچ دفعه ثانی چرا امیر تومان غفلت کرده که این جمعیت به مغان برود و حالا که روس‌ها طایفه مغان را طرد کرده‌اند آیا در سرحد مأمور و قشونی هست که به آنها تسلیم نمایند و نگذارند مجدداً آن طایفه و یا طایفه دیگر به آن طرف بروند یا نه و از این مقوله فرمایشات زیاد فرموده‌اند و تکلیف عرض جواب خیلی دشوار شده است و اگر چه مقارن وصول تلگراف دارالخلافه از خود سرکار والا نیز تلگرافی به روایت کاغذ علی نقی خان سرتیپ از منزل رضی رسیده و اجمالاً محقق شده است که مأمورین روس در اعاده متجاوزین اقدام کاملی کرده‌اند اما معلوم نیست که مطرودین همین طایفه مغانلو بوده‌اند و یا آن طوایفی هستند که قبل از اینها تخطی کرده بودند و این طایفه مغانلو کی و چه وقت رفته‌اند و بعد از آنکه اینها را طرد کرده‌اند

سند شماره ۳:



[عدم مساعدت دولت روسیه با دولت ایران جهت سرکوبی
طوایف شاهسون اردبیل]، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران،
۳۶۰/۱۸۹

متن سند:

سفارت ایران - لندن

در این اواخر اولیای دولت برای تنبیه اشرار شاهسون اردبیل عده قشونی اعزام نموده هر وقت قشون دولتی اشرار را مغلوب کرد آنها به خاک روس پناهنده شدند و از آنجا به اردوی دولتی تیراندازی نموده جمعی را هم مقتول ساختند مکرر حضوراً به وزیر مختار روس گفتم و چند مرتبه هم نوشتم و پیغام فرستادم تسلیم اشرار را خواستم تاکنون اقدام مساعدی نشده این رفتار مخالف عهدنامه دولت روس قشون دولتی را در آن حدود خسته اقدامات سابقه دولت را در اردبیل با آن همه ضررهای جانی و مالی بی نتیجه گذاشته بلکه امروز مجدداً دولت را اشکالات بزرگتری دچار نموده

مأموری در سرحد داشته‌اید که آنها را تصاحب نمایند یا نه اگر سرحد خالی بوده و مأموری نداشته‌اید حقیقت خیلی غفلت شده و حالا می‌نویسم که اولاً تفصیل این مقدمه و حقیقت امر را معجلاً مرقوم فرمائید ثانیاً ملتفت باشید که آنهایی را که مأمورین روس طرد نموده و چند نفر از آنها را به قتل رسانده‌اند، بار دیگر در نزدیکی سرحد جا ندهید و آنها را اقلاً چهار پنج فرسخ دورتر از سرحد سکونت و اطمینان داده از خوف و وحشت بیرون آورید ثالثاً از قراری که معلوم می‌شود گویا خیالتان این است که مرکز کلیه اردو را در اولتان قرار بدهید و یک دسته هم در حسنخانو بگذارید و حال آنکه نقطه مهم و محل مناسب به ملاحظه آذوقه و نزدیکی مأمور روس و تحصیل اطلاعات لازمه و پیشرفت کار بیله سوار است و ... باید مرکز کلیه اردو را آنجا قرار بدهید و هیأتی هم مرکب از یک فوج سرباز و دو عراده توپ و یکصد سوار در حسنخانو بگذارید و حالا که خودتان عازم مغان شده‌اید البته ترتیبی بدهید و اتمامی نمائید که باقی طوایف را هم مراجعت بدهید و از هر کسی که لازم است تنبیه سخت به عمل آورید و سر هم رفته نوعی نمائید که بار دیگر کسی به آن طرف نرود و این مسئله زیاد بر این امتداد به هم نرسانده باعث اشتغال نشود و بتوانیم خاطر مبارک همایونی را از رفع این اختلاف‌ها و نظم آن حدود اطمینان بدهیم و حالا که از اردبیل و از مرکز تلگراف دور شده‌اید فاصله به فاصله سواره‌ها بگذارید که مخابرات طرفین را بدون تاخیر برسانند و روز به روز اطلاعات لازمه بدهید.

است حالا تلگرافی از اردبیل رسیده که ویس قنسول روس اعلام کرده امنیت شهر ... آستارا با من است هرگاه دولت روس با اظهارات دولت ایران در این خصوص مساعدت کرده بود مجدداً اشرار جرئت این اقدامات را نمی‌کردند این مراتب را با وزیر امور خارجه مذاکره کرده که علت غائله تازه اردبیل را بدانند. عصر یکشنبه بیستم رمضان ۱۳۲۸.

حاشیه:

بالا سمت چپ، نوع مسوده: تلگراف رمز
پایین سمت راست: سواد با پست فوراً به پطر
بفرستید

پایین وسط: امضا، محمدعلی، امضا، حسینقلی (؟)

پایین وسط: نمره ۷ ۲۰ رمضان ۱۳۲۸
پایین وسط: این تلگراف شب ۲۳ به منزل حضرت وزیر
فرستاده شده پس از امضای به تلگرافخانه برای مخابره
فرستاده شد.

منابع

آبادیان، حسین (۱۳۸۰). *روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

آندری یوا، النا (۱۳۸۸). *روسیه و ایران در بازی بزرگ، سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی*. ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی. تهران: دانشگاه تهران.
استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. به تصحیح سید عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اسماعیل‌پور، جمشید (۱۳۷۷). *عشایر آذربایجان و ایلات مغان*. تبریز: مؤسسه هنری فاخته.

اصفهانیان، کریم، بهرام غفاری؛ علی‌اصغر عمران (۱۳۸۵). *اسناد تاریخی خاندان غفاری*. ۲ جلد.

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزا*

خانلرخان اعتصام‌الملک. به کوشش ناصر محمودی، تهران: بی‌جا.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ۳ ج. تهران: دنیای کتاب.

بایبوردی، سرهنگ حسین (۱۳۴۱). *تاریخ ارسباران*. تهران: ابن سینا.

بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

بهشتی‌سرشت، محسن؛ پروین کارگر (۱۳۹۱). «فرقه دموکرات آذربایجان و عشایر شاهسون مغان»، *مطالعات تاریخ ایران/اسلامی*. سال اول، شماره دوم، صص ۱-۱۷.

بیگدلی، علی؛ رسول پیروتی (۱۳۹۳). نقش سردار عزیزخان مکری در سیاست داخلی و خارجی قاجار (۱۲۸۷-۱۲۵۳ق/۱۸۷۱-۱۸۳۸م). *پژوهش‌های علوم تاریخی*. دوره ۱، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۵-۳۲.

تاپر، ریچارد (۱۳۴۷). «ایل شاهسون (قره‌قویونلو - آق‌قویونلو)»، ترجمه مجید ورهرام، بررسی‌های تاریخی. شماره ۱۸، بهمن و اسفند، صص ۲۰۷-۲۲۴.

تاپر، ریچارد (۱۳۷۸). «تاریخ و هویت شاهسون‌ها»، ترجمه مهناز اخوان زنجانی، *فصلنامه عشایری ذخایر/تغیاب*. شماره ۲۳، پاییز، ۷-۲۴.

تاپر، ریچارد (۱۳۸۴). *تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان*. ترجمه حسن اسدی. تهران: اختران.

جوانشیر قره‌باغی، میرزا جمال (۱۳۸۲). *تاریخ قره‌باغ*. تصحیح حسین احمدی. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت خارجه.

جهانگیر میرزا (۱۳۸۴). *تاریخ نو*. به اهتمام عباس اقبال.

- تهران: نشر علم.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباویز. چاپ چهارم.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مآثر السلطانیة (از روی نسخه موزه بریتانیا)*. به کوشش فیروز منصوری. تهران: اطلاعات.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۵۷). گزارش نامه‌های امیرخان سردار، بررسی‌های تاریخی. سال سیزدهم، شماره ۱، ۵۸-۱۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۶/۱۰۳، ۲۹۳/۱۳۹۶، ۳۶۰/۱۸۹، ۲۹۶/۴۵۱۸.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۴). *خیابو یا مشکین‌شهر، کعبه بیلاقات شاهسون*. تهران: امیرکبیر.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت الوقایع مظفری*. تصحیح عبدالحسین نوایی، ۲ ج، تهران: میراث مکتوب.
- شاهسوند بغدادی، پریچهره (۱۳۷۰). *بررسی مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایل شاهسون*. تهران: انتشارات عشایری.
- شاهسوند بغدادی، پریچهره (۱۳۹۱). «اهمیت نقش عشایر مرزنشین در مناطق استراتژیک»، *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*. سال ۵، شماره ۱. زمستان، صص ۷۹-۹۶.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*. تهران: نشر نی.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۵). *برگ‌های تاریخ دوران قاجاریه*. تهران: بابک.
- صفری، بابا (۱۳۷۱). *اردبیل در گذرگاه تاریخ*. ۳ ج. چاپ دوم. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.
- عزیززاده، میرنی (۱۳۸۶). *تاریخ دشت مغان*. تهران:
- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ دوم.
- عزیزی، پروانه (۱۳۸۷). *بررسی ساختار اجتماعی - اقتصادی ایل شاهسون*. تهران: قومس.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. ۲ ج، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- قاسمی، احد (۱۳۷۷). *مغان، نگین آذربایجان*. ۲ ج. تهران: مؤلف.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۸۰ الف). *اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی‌شاه و محمد شاه قاجار*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۸۰ ب). *اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- کریم‌زاده، محمد (۱۳۵۲). «شاهسون‌های فارس (پیشینه تاریخی و شناخت شاهسون‌ها)»، *هنر و مردم*. بهمن و اسفند، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷، صص ۷۵-۷۸.
- مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۶). *بررسی اهداف سیاسی - نظامی کوچ و اسکان اجباری برخی طوایف ایلات ایران (از اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۳)*. گنجینه اسناد. شماره ۶۷، صص ۲۵-۴۴.
- میرزا سمیع، محمدسمیع (۱۳۳۴). *تذکره‌الملوک*. با تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: زوار.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادر شاه*. به تصحیح علی‌اصغر عبداللهی. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب. چاپ پنجم.
- نبی، ابوالفضل (۱۳۶۶). «شاهسون (ایلسون)‌های آذربایجان»، *تحقیقات جغرافیایی*. سال ۲، شماره ۱، صص ۱۸۱-۱۹۸.
- نجمی، ناصر (۱۳۲۶). *عباس میرزا و جنگ‌های ایران با روسیه تزاری*. تهران: کانون معرفت.

- Morier, James, 1818, « A Second Journey Through Persia, Armenia, and Asia minor, to Constantinople, between the years 1810 and 1816», London.
- Oberling, pierre, 1964, the tribe of Qaraca Dag. Oriens 17, pp 60-95.
- pery, John R, 1975, «forced migration in iran during in the 17th and 18th centuries», IS 8 (4). Pp 199-215.
- Porter, sir Robert ker, 1821-22, «Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, &c. &c. during the years 1817, 1818, 1819, and 1820», 2 vols, London.
- Tapper, Richard, 1983, « tribe and state in iran and afghanestan», London.
- Tapper, Richard, 2010, «shahsevan», www.iranicaonline.org/articles/shahsevan, 15/11/2017
- Tapper, Richard, 2012, «mogan», www.iranicaonline.org/articles/mogan, 15/11/2017.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. ۲ ج. تهران: اهورا.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۷۳). *فهرس التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶). «تجاوزهای پیاپی روسیه به ایران پیش از جنگ‌های ایران و روس»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. ش ۲۳۶-۲۳۵، صص ۶۲-۷۳.
- یونیر، ژان (۱۳۶۸). *دلاوران گمنام*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. چاپ سوم. تهران: زرین.
- یونیر، ژان (۱۳۶۱). *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری (تاریخ غفاری)*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران، نشر تاریخ ایران.